

بازخوانی جواز قتل مهدورالدم و چالش‌های آن با دادرسی منصفانه^۱

عاطفه عباسی^۲

چکیده

سلب حیات اعم از عمدی و غیرعمدی در نظام حقوقی ایران جرم انگاری شده و موضوع آن، انسان زنده دیگر است که واجد وصف مهدورالدم نباشد. چالش‌های پیش روی اجرای ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی که در مقام بیان مصادیق مهدورالدم می‌باشد و نیز لزوم حفظ امنیت قضایی افراد؛ ضرورت بررسی مبانی و ضوابط مربوط به این امر را دوچندان می‌کند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و از طریق بررسی مبانی فقهی نظام حقوقی کشور، مفهوم و مصادیق مهدورالدم را مطالعه نموده و به این نتیجه رسید که وضعیت حقوقی موجود علاوه بر آن که امنیت را به مخاطره می‌اندازد با لزوم رسیدگی به اعمال مجرمانه از سوی دادگستری عمومی یعنی اصل قانونی بودن دادرسی نیز در تعارض بوده و امنیت قضایی را به خطر می‌اندازد. لذا ضروری است با حذف ماده ۳۰۲ مزبور، نسبت به پیگیری رفتار مشمولین اعمال مجرمانه مندرج در آن ماده از طریق قوه قضاییه و با توسل به دادرسی منصفانه اقدام گردد.

واژگان کلیدی: مهدورالدم، امنیت، دادرسی منصفانه، اصل قانونی بودن

دادرسی

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۸/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع) - پردیس خاوران

درآمد

برقراری نظم در جامعه مستلزم جرم انگاری اعمال ناقض حقوق افراد بوده و سلب حیات یکی از مهمترین این جرایم است. سلب حیات از انسان به طرق پیش بینی شده در قانون، قتل نام گرفته که مصادیق آن اعم از عمدی و غیر عمدی (شبه عمدی و خطای محض) در مواد ۲۸۹ تا ۲۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احصا گردیده است. ارتکاب قتل عمدی مستلزم تحقق رفتار فیزیکی سالب حیات اعم از فعل یا ترک فعل نسبت به انسان زنده دیگر است. البته موضوع قتل عمدی علاوه بر این باید واجد وصف دیگری تحت عنوان محقون یا معصودالم باشد. (عباسی و اکبری، ۱۳۹۴، ۳۲ و ۳۳) چرایی وجود این مفهوم در نظام حقوقی کشور و نحوه شناسایی آن، یکی از چالش های نظام حقوق کشور است.

توضیح آنکه اثبات جرم مستلزم محاکمه فرد در فرایند دادرسی منصفانه از سوی دادگاه قانونی با رعایت کامل حقوق متهم است. تساوی در مقابل دادگاه ها، حق دادخواهی و رسیدگی منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف، اصل برائت و تضمین هایی مانند اطلاع متهم از نوع و علل اتهام، اعطای وقت و تسهیلات کافی برای دفاع و داشتن ارتباط با وکیل منتخب خود، رسیدگی بدون تأخیر غیر موجه، حضور در محاکم صالح قضایی و رسیدگی های منصفانه و عادلانه، لزوم اطلاع فرد دستگیر شده از اتهامات خود در اسرع وقت، اصل برائت و تأمین تمامی تضمین های لازم برای دفاع از جمله حق استفاده از وکیل مدافع و حتی تعیین وکیل تسخیری، اختیار پرسیدن سؤال از شهودی که به نفع متهم شهادت می دهند و امکان بهره مندی از مترجم اگر زبانی که در دادگاه تکلم می شود را نمی فهمد، مجبور نکردن متهم به شهادت علیه خود، قبول تجدیدنظر قضایی، جبران خسارت در موارد اشتباه قضایی و پذیرش اصل اعتبار امر مختومه و نیز لزوم جبران زبان های ناشی از جرم ارتكابی وارده به شاکی، امکان اعتراض کلیه ذینفعان به آراء صادره، لزوم حمایت از بزه دیده، شاهد و مطلع در برابر هرگونه خطر بالفعل و بالقوه و ... از مهمترین حقوق افراد در فرایند دادرسی کیفری است.

در حالی که در ما نحن فیه، فرد عامی که صلاحیت و دانش لازم جهت

رسیدگی قضایی ندارد بدون رعایت ضوابط فوق که به تفصیل در قانون آیین دادرسی کیفری درج گردیده و عدم اجرای آنها واجد ضمانت اجرای کیفری یا انتظامی برای قضا و ضابطین دادگستری است، اقدام به اجرای مجازات مورد نظر خود علیه مهدورالدم احتمالی می نماید.

به واقع پرسش اصلی آن است که با وجود قوه قضاییه و آیین ناظر بر مراحل پنج‌گانه دادرسی، ضرورت جواز قتل مهدورالدم چیست؟ مهمترین ایرادهای وارد بر وضعیت موجود کدام است؟ و چه راهکاری می توان جهت برقراری تعادل میان لزوم اجرای احکام فقهی مربوط به مجازات مهدورالدم و حفظ اقتدار قوه قضاییه در برخورد با مجرمان پیشنهاد نمود؟ به نظر می رسد جهت تحقق عدالت و انصاف، ضمن شناسایی جرایمی که موجبات شایستگی مرتکبان به مجازات مرگ را فراهم می کند، ضروری است هرگونه اقدام اشخاص عادی به اجرای حکم مرگ ایشان، غیرقانونی و مستوجب ضمانت اجرای کیفری اعلام شود و قوه قضاییه نسبت به دادرسی و مجازات احتمالی افراد مظنون به مهدورالدم بودن اقدام نماید.

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و از طریق بازخوانی مفهوم مهدورالدم در نظام حقوقی ایران و فقه اسلامی، لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه را مطرح نموده و ضمن نقد وضعیت موجود، الگوی مطلوب جهت اجرای توأمان احکام اسلامی در خصوص مهدورالدم را از طریق دادرسی منصفانه ارائه می نماید.

۱. مفهوم شناسی مهدورالدم و مصادیق آن

مهدورالدم از ریشه «هدر» به معنای باطل شدن و ضایع گردیدن بوده (عمید، ۱۳۵۷، ۱۹۶۵) و به شخصی اطلاق می شود که براساس مبانی شرعی به دلیل اعمالی که از وی سر زده ریختن خونش مباح شناخته شده و قاتل وی شایسته مجازات قتل عمدی اعم از تحمل قصاص و پرداخت دیه نمی باشد (ایمانی، ۱۳۸۲، ۴۷۷) به واقع قتل مهدورالدم به حکم شرع جایز بوده و حیات وی مورد حمایت قانونگذار نیست. (مسجد سرائی، ۱۳۹۱، ۶۰۸) عبارت مزبور در مقابل معصوم‌الدم به کار می رود که به شخصی اطلاق می شود که دارای حق حیات بوده و به دلیل حمایت کیفری قانونگذار از وی، قاتل او شرعاً مستحق مجازات قصاص یا دیه

شناخته می‌شود. (بعلبکی، ۱۳۹۲، ۱۴۸) بر اساس همین رویکرد، شرایط قتل عمدی مستوجب قصاص به نحوی تبیین می‌شود که شرط محقون الدّم بودن مقتول در عبارت «و هو إزهاق النفس المعصومه المكافئه» در خصوص در تعریف قتل عمدی گنجانده شود. (نجفی، ۱۳۸۵، ۲۰ - ۴۲ و خویی، ۱۴۲۰، ۲۰ - ۲۲) شایان ذکر است اصل بر محقون یا معصوم الدّم بودن است مگر آن که خلاف آن یعنی مهدورالدم بودن فرد طبق موازین شرعی در دادگاه ثابت شود. (کلانتری و شیرزادی فر، ۱۳۹۳، ۸۴ و ایمانی، ۱۳۸۲، ۴۵۶)

در نظام حقوقی کشورمان در اصل ۳۶ قانون اساسی بر لزوم صدور حکم و اجرای مجازات از طریق دادگاه قانونی تصریح شده لکن در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۳۰۲ قانون مجازات فعلی به عنوان مهدورالدم و تبرئه مرتکب قتل وی از قصاص و دیه تصریح شده است. وفق قانون فعلی هر چند اصل بر معصوم‌الدم بودن افراد است و مدعی باید هدر دم مقتول را در دادگاه اثبات نماید لکن در صورتی می‌توان جرایم علیه اشخاص را محقق دانست که وقوع جنایت نسبت به جسم و جان فردی انجام پذیرد که در زمان وقوع عمل مجرمانه و نتیجه آن، مورد حمایت قانونگذار می‌باشد.

در ماده ۳۰۲ پنج گروه از اشخاص، مهدورالدم معرفی شده اند که به شرح

ذیل است:

- مرتکب جرم حدی مستوجب مجازات سلب حیات؛
- مرتکب جرم حدی مستوجب قطع عضو که البته میزان مهدورالدمی او، معادل مجازات حد مربوطه است؛
- مستحق قصاص نفس یا عضو فقط در برابر صاحب حق قصاص و به مقدار آن؛
- مرتکب تجاوز قریب الوقوع با رعایت شرایط دفاع مشروع مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون؛ و
- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه (جز در موارد اکراه و اضطرار زانیه).
گفتنی است ماده ۳۰۳ نیز مقرر نموده که هرگاه مرتکب، مدعی شود که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت علیه او شده است باید ادعای مزبور را طبق

موازین در دادگاه ثابت کند و اگر ادعای مزبور ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده، وی به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

به نظر برخی حقوقدانان تصویب ماده ۳۰۲ قانون در سال ۱۳۹۲، نشان دهنده توجه مقنن به نارسایی‌ها و ایرادهای قانون سابق بوده و وجود آن را که منتهی به تعیین حصری مصادیق مهدورالدم و تعیین ضمانت اجرای کیفری حبس برای قتل مهدورالدم بدون اذن حاکم شده در راستای تحقق نظم عمومی جامعه و پیشگیری از سوء استفاده افراد از این موضوع و نقطه عطفی در حمایت از افراد و لزوم رعایت اصول دادرسی و صدور حکم قانونی به مجازات وفق قانون دانسته‌اند (مجیدی، ۱۳۹۷، ۳۴۳ و ۳۴۴) لکن ایرادهای وارد بر سیاست کیفری مزبور بیش از محاسن بیان شده است که در بحث‌های بعدی به تفصیل طرح خواهد شد.

پیش از ورود به این مبحث متذکر می‌شود که مشهور فقهای امامیه به دو گونه مهدورالدم مطلق و نسبی قایل هستند که در ادامه به همراه ادله فقهی مربوط تبیین می‌گردد.

۱-۱. مهدورالدم مطلق

مقصود از مهدورالدم مطلق، فردی است که تمامی افراد جامعه می‌توانند وی را به قتل برسانند و در صورت اثبات مهدورالدم بودن وی، شایسته مجازات قتل عمدی نیستند مانند مرتکبین جرایم دارای کیفر اعدام از قبیل زنا یا به عنف، محاربه، ساب‌النبی و... (نجفی، ۱۳۸۵، ۱۲ و طباطبایی، ۱۴۰۴، ۵۲۲)

در توجیه و تبیین مصادیق فوق، ادله متعددی از سوی فقها ارائه شده که از جمله می‌توان به آیه ۹۲ سوره نساء اشاره نمود که می‌فرماید: (ما کان لمومن ان یقتل مومنا الا خطا). در خصوص شان نزول آیه فوق چنین آمده که عیاش بن ابی ربیع به جرم مسلمان بودن از سوی حارث بن یزید و ابوجهل، مورد آزار و شکنجه

قرار می‌گرفت. وی پس از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه، حارث را به قتل می‌رساند در حالی که وی اسلام آورده و عیاش از آن بی‌اطلاع بود. لذا با نزول آیه فوق، وی تنها به پرداخت دیه و کفاره محکوم شد. آیه ۹۴ سوره نساء نیز مقرر فرموده که (یا ایها الذین امنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لکن القی الیکم السلام لست مومنا) از حیث تاریخی آیه مزبور زمانی نازل شد که پیامبر اکرم (ص) بعد از بازگشت از جنگ خیبر اسامه بن زید را برای دعوت به اسلام یا قبول شرایط ذمه به نزد یهودیان فدک فرستادند. یکی از یهودیان به نام مرداس با گفتن شهادتین، به استقبال مسلمانان رفت لکن فرستاده پیامبر (ص) به گمان سوئی، وی را به قتل رساند. وقتی خبر به حضرت رسید این رفتار را مذمت نمودند.

از حیث روایی نیز در صحیح هاشم بن سالم از امام صادق (ع) نقل شده که درباره فرد دشنام دهنده به پیامبر پرسش می‌کند و حضرت فرموده‌اند که هرکس که زودتر ناسزا را بشنود واجب است که او را قبل از اینکه از حاکم اذن بگیرد به قتل برساند. (همان، ۸۸) بر اساس این روایت، قتل مهدورالدم جایز بوده و در صورت عدم اثبات ادعای قاتل نسبت به مهدورالدم بودن مقتول نیز مرتکب تنها به تعزیر محکوم می‌گردد و مجازات قتل عمدی در انتظار وی نخواهد بود.

البته در مقابل دیدگاهی مطرح می‌شود که افراد را صرفنظر از جرم ارتكابی صرفاً از سوی دستگاه قضایی قابل مجازات می‌داند و اجازه قتل مهدورالدم را به سایر شهروندان نمی‌دهد (خویی، ۱۴۲۰، ۲۰۲ - ۲۰۷) و تنها استثنا وارده بر این موضوع را برای مرتکب سبب النبی قائل می‌شود. در توجیه این نظریه نیز به روایت حفص بن غیاث استناد شده که از امام صادق (ع) پرسیده‌اند چه کسی حدود الهی را اقامه می‌کند؟ امام در پاسخ فرموده‌اند که حدود را کسی اجرا می‌کند که حکم و قضاوت به وی سپرده شده باشد. (بای، ۱۳۹۳، ۱۶۳) در روایتی دیگر از عمار سجستانی نیز نقل شده که ابو عبدالله بن نجاشی خدمت امام صادق (ع) عرض کرد که من ۱۳ نفر از خوارج را که از امیرالمومنین (ع) بیزار می‌جستند کشته‌ام. امام فرمودند که اگر به امر امام کشته بودی بر تو چیزی نبود ولی از امام جلو افتادی و چون برای این کار بدون اذن امام اقدام کردی باید ۱۳ گوسفند را در منا ذبح کرده و گوشت آنها را صدقه بدهی و دیگر چیزی بر تو نیست. (نجفی، ۱۳۸۵، ۱۴۰ -

۱۴۲) دلیل مستثنی شدن سب النبی نیز به دلیل روشن بودن مصادیق آن یعنی دشنام یا قذف پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) ذکر شده است.

۲-۱. مهدورالدم نسبی

مقصود از مهدورالدم نسبی نیز فردی است که تنها نسبت به برخی از افراد جامعه مهدورالدم بوده و در صورتی که کسی غیر از افراد خاص، وی را به قتل برساند خود در معرض قصاص قرار می‌گیرد مانند قاتل که تنها نسبت به اولیای دم مقتول، مهدورالدم است و نیز قتل زوجه و مرد اجنبی از سوی شوهر که علم به تمکین زن دارد. (نجفی، ۱۳۸۵، ۱۶۷ و صادقان و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۶۳)

مبنای این مصادیق مهدورالدم نیز از آیات قرآن کریم از جمله آیات مبارکه ۳۳ سوره اسرا و ۹۳ سوره بقره تحصیل شده است. آیه ۳۳ سوره مبارکه اسرا می‌فرماید که «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا». بدین معنا که هر کس از روی ظلم و ستم کشته شود برای ولی او قدرت و سلطنت بر قصاص قرار دادیم. بنابراین ولی دم که یکی از شهروندان جامعه است می‌تواند اجرای قصاص را اختیار نموده و آن را به مرحله اجرا درآورد. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۷، ۴۴، طوسی، بی‌تا، ۸۶ - ۸۷ و موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ۵۳۲ - ۵۳۵) آیه ۹۳ نساء نیز با بیان (ومن یقتل مومنا متعمدا فجزاه جهنم)، به این جهت نازل گردید که جسد برادر مقیس بن صبابه کنانی در محله بنی نجار پیدا کرد. بنابر دستور پیامبر (ص) به بزرگان بنی نجار اطلاع داده شد که اگر قاتل هشام را می‌شناسند، تسلیم مقیس نمایند و اگر او را نمی‌شناسند، دیه او را بپردازند. ایشان دیه را هم پرداختند لکن مقیس به انتقام خون برادر به عنوان قصاص نفس اقدام به قتل فردی نمود که بر اساس آیه فوق مستحق مجازات شناخته شد.

مشهور فقهای امامیه در توجیه نظر خود علاوه بر استناد به آیات فوق به برخی روایات نیز استناد نموده‌اند. خبر سعید بن مسیب بر اساس روایت شیخ طوسی از این جمله است که مطابق آن، ابن ابی جسرین، مردی را که با همسرش در حال زنا مشاهده نموده، به قتل می‌رساند و معاویه طی نامه‌ای از ابوموسی

اشعری می‌پرسد که چگونه وی را مجازات کند. ابوموسی حکم را از امیرالمومنین (ع) جویا می‌شود و ایشان مقرر می‌فرمایند که اگر بتواند چهار شاهد برای زنای همسرش بیاورد مسؤولیتی ندارد و در غیر این صورت باید تاوان آن را بپردازد. (حر عاملی، ۱۳۷۷، ۸۶) شایان ذکر است در خصوص قتل در فراش نیز هر چند فقهای امامیه مجاز دانسته‌اند که اگر کسی همسرش را در حال زنا با مردی ببیند و به رضایت زن بر انجام این کار، آگاه باشد می‌تواند هر دو را به قتل رساند لکن برخی فقها، روایات مشهور را فاقد سند و مخدوش دانسته و معتقدند ادله مزبور بیش از آن که به قتل در فراش مربوط باشد در مورد دفاع مشروع قابل استناد است. (خویی، ۱۴۲۰، ۸۲ - ۸۴) شاید آنچه بیش از پیش این نظریه را تقویت می‌کند لزوم احتیاط در دماء مسلمین و رعایت اصل اباحه نسبت به اقدامات افراد است و در مواردی نیز که فرد به واسطه رفتارش مستحق مرگ شناخته می‌شود باید استحقاق وی طی محاکمه‌ای عادلانه احراز شود.

۲. دادرسی عمومی جرایم و چالش‌های آن در مواجهه با قتل

مهدورالدم

سیاست تقنینی کشور در تعیین موضوع قتل عمدی یعنی حمایت قانونی از حیات انسان مهدورالدم باید با توجه به لزوم حفظ امنیت انسانی آحاد ملت و ضرورت تمسک به دادگستری عمومی در تحقق منافع جامعه و مجازات مرتکبان انواع جرایم یعنی وجوب دادرسی قانونی اتخاذ شود. لذا این بخش به بررسی وظیفه دولت در حمایت از امنیت افراد و احقاق حقوق جامعه از طریق دادرسی قانونی و عمومی به جرایم می‌پردازد تا وضعیت فعلی نظام حقوقی کشور در خصوص مهدورالدم را اسباب شناسی نماید.

۲-۱. وظیفه دولت بر حفظ امنیت افراد جامعه

امنیت به مفهوم در امان بودن، آرامش و آسودگی، آزاد بودن از ترس و خطر، اعتماد داشتن، حصول اطمینان از ایفای تعهدات و تضمین داشتن بوده و در اصطلاح، اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افرادی که در جامعه‌ای زندگی

می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده در معنای عینی امنیت و نداشتن هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد در معنای ذهنی آن جای می‌گیرد. (بوزان، ۱۳۷۸، ۳۱)، وحدت سرزمین، ثبات رژیم و سایر منافع ملی و بین‌المللی یک ملت و تأمین و حفظ حیات ساکنان در برابر تهدید عمل یا موقعیتی که به هر طریقی به مسیر زندگی آنان لطمه وارد سازد (تاجیک، ۱۳۷۶، ۶۲)، میزان ثباتی که کشور از آن برخوردار است (عظیمی پور، ۱۳۷۹، ۱۸) و نیز وضعیت روانی و فیزیکی که در آن آحاد جامعه نسبت به شرایط موجود و آینده خود در تأمین نیازهای مادی و معنوی، احساس دسترسی و عدم تعارض و تقابل از طرف دیگران داشته باشند، از دیگر معانی اصطلاحی امنیت به شمار می‌روند.

با توجه به آن که رهایی نسبی از هر قسم تهدید زیان بخش، نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده، تضمین رفاه آتی و میزان ثبات موجود در یک کشور به معنای برقراری امنیت است، لذا ناامنی حالتی همراه با خطر است و خطر عاملی برای برهم زدن تعادل حیات روانی و اجتماعی و مغایر مصالح عمومی جامعه می‌باشد. (صدیق، ۱۳۷۶، ۳۱) لذا امنیت وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و تصویر روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه و دولت احساس رهایی از خطر کند و خود را در برابر آینده به نوعی بیمه شده، می‌پندارد.

اهمیت امنیت و ضرورت برقراری آن به حدی است که در بسیاری از کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته و امنیت دارای ابعادی چندگانه است. نخست؛ امری روانشناختی است بدین معنا که افراد در جامعه از نظر ذهنی و روانی احساس عدم تعرض و مخاطره نمایند. لذا هر عاملی که ممکن است آرامش خاطر و ثبات فردی و اجتماعی را بر هم زند در تعارض با امنیت است. دوم؛ امنیت از نظر جامعه‌شناختی، وضعیت و حالتی است که بر اساس آن عوامل اجتماعی تنش‌زا و برهم زننده در روابط اجتماعی تقلیل یافته و یا حذف شوند و در نهایت؛ امنیت، پدیده‌ای حقوقی است که افراد در راستای آن از مصونیت در برابر اعمال دولت یا سایر افراد و گروه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و نظام حقوقی مکلف است تدابیری اتخاذ کند تا چنین حق و مصونیتی برای شهروندان حاصل شود.

یکی از مصادیق مهم امنیت، امنیت انسانی یعنی وضعیتی است که افراد از آسیب جسمی و روانی، ترس و اضطراب و تهدید مصون نگه‌داشته می‌شوند. امنیت انسانی از دو جزء مهم رهایی از ترس و رهایی از نیاز تشکیل شده و در ابعاد اقتصادی، محیط زیست، سیاسی، غذایی، فردی، بهداشتی و ارتباطات گسترش می‌یابد. توضیح آن که امنیت اقتصادی جز بر پایه درآمدی مطمئن و مداوم تحقق نمی‌یابد. امنیت غذایی به معنای آن است که همه مردم در تمام اوقات امکان دسترسی فیزیکی و اقتصادی به مواد غذایی اصلی را داشته باشند و این امر مستلزم آن است که غذای کافی برای همه وجود داشته باشد و همه مردم امکان دسترسی به آن را داشته باشند. امنیت محیط زیست، تضمین کننده محیط طبیعی و سالم و امنیت بهداشتی، تضمین کننده حفظ سلامت جسمی اشخاص است. امنیت اجتماعی نیز در کنار امنیت فردی، این امکان را به وجود می‌آورد که افراد با عضویت در گروه‌هایی مثل خانواده، حزب و سازمان که از هویت فرهنگی و ارزشی خاصی برخوردارند احساس امنیت کنند. برای تحقق امنیت اجتماعی و فردی باید جامعه توانایی حفظ هویت، منافع و ویژگی‌های اساسی خود در برابر شرایط متغیر و تهدیدها و نیز توانایی ارتقای وضعیت اجتماعی به سمت ارزشها و آرمانهای جامعه را داشته باشد. هرگونه کشتار، ترور، آدم ربایی، سرقت و غارت، تهدید و ارباب، تهمت و توهین و هتک حیثیت، شیوه‌های متعددی از نقض امنیت اجتماعی است. بطور کلی هر اقدامی که آرامش و آسایش جسمی، روحی و آزادی‌های مشروع و طبیعی افراد را سلب کند و حداقل استانداردهای لازم برای حفظ سلامت روحی، روانی و جسمانی افراد جامعه را به خطر اندازد، ناقض امنیت است.

تحقق امنیت اجتماعی و فردی مستلزم وجود دو تضمین اساسی است. نخست؛ تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع تعرض غیر قانونی که از طرف قوای حکومتی اعمال شود و دوم؛ تضمین امنیت شهروندان از طریق حمایت‌هایی که توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های ایشان اعمال می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۴، ۲۷۶) به این ترتیب امنیت برای افراد و دولت ایجاد تکلیف می‌کند و بر اساس آن، افراد مکلفند حقوق مادی و معنوی یکدیگر را مورد احترام قرار دهند و دولت نیز موظف است با وضع قانون و تأسیس تشکیلات

اداری و قضایی برای مردم ایجاد امنیت کند و خود نیز با تسلیم شدن در برابر اصل حاکمیت قانون، حقوق و آزادیهای شهروندان را محترم شمرده و خودسرانه به آن تعرض نکند. (همان، ۲۷۷) لذا برای تحقق گونه‌های مختلف امنیت، ضروری است نحوه پی جویی جرایم به نحوی سامان یابد که در درجه نخست، اعمال ناقص امنیت جامعه در راستای ایجاد تعادل میان حقوق افراد و جامعه به دقت تعیین گردد و در مرحله بعدی در صورت تحقق جرم، متهم مورد تعقیب قرار گیرد که یکی از بدیهی‌ترین آن اصول، برگزاری دادگاه منصفانه با رعایت حقوق وی می‌باشد. حال آنکه درج عنوان مهدورالدم در قانون مجازات اسلامی حتی با تعیین مصادیق دقیق آن و تعیین مجازات تعزیری برای مرتکب قتل وی بدون اذن حاکم منتهی به نقض امنیت اجتماعی افراد شده و ایشان را از امکان برخورداری از حقوق و آزادی‌های فردی خود محروم می‌کند.

۲-۲. لزوم توسل به دادرسی منصفانه

امنیت قضایی بدون برقراری محاکمه منصفانه هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. امنیت قضایی زمانی شکل خواهد گرفت که اصول و رویه‌های دادرسی به صورت عادلانه تضمین کننده حقوق افراد جامعه باشند. بهره‌مندی از دادرسی عادلانه مبتنی بر فراهم نمودن حق دادخواهی و دفاع است. حق دادخواهی بدان معناست که اگر شهروندی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت بتواند آزادانه و بدون مانع به دادگاهی مستقل، صالح و بی طرف، مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید و حق دفاع عبارت است از آن که چنانچه شهروندی مورد اتهام قرار گیرد، بتواند در دادگاهی مستقل و بی طرف از خود دفاع نماید. به عبارت بهتر، مجموعه امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه باید متهم از آنها برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که برخلاف فرض براءت علیه وی مطرح شده در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند. بر اساس این اصول، متهم از حقوقی در فرایند دادرسی برخوردار است که به برابری جایگاه وی و نهاد تعقیب و حفظ امنیت و کرامت متهم می‌انجامد. جهت بررسی این اصول و تضمین آن در اجرای حکم مهدورالدم از سوی افراد جامعه بررسی دقیق موضوع در قالب بخش‌های ذیل ضروری است.

۲-۲-۱. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی

در قلمرو حقوق جزا و بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، هیچ کس به خاطر فعل یا ترک فعلی که در حین ارتکاب، مطابق قوانین ملی جرم تلقی نشده، مقصر شناخته نخواهد شد. همچنین کیفری سنگین‌تر از آنچه در حین ارتکاب جرم برای عمل مجرمانه مقرر گردیده بر مرتکب تحمیل نخواهد شد و نیز در موارد تردید، قانون کیفری به نفع متهم تفسیر می‌شود. این اثر به معنای آن است که هرگاه دادرسی در تفسیر قانون کیفری و انطباق عمل متهم با عنصر قانونی دچار تردید شود و دلیل کافی برای رفع گمان و تردید نیابد، باید قانون را به گونه‌ای تفسیر کند که عمل متهم مشمول آن نگردد.

قاعده قبح عقاب بلا بیان و حدیث نبوی رفع در فقه اسلامی مؤید این اصل هستند. به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود و همچنین اصل ۳۸ قانون مزبور مقرر می‌کند: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

لذا محاکمه باید در دادگاهی صورت پذیرد که به موجب قانون اساسی یا دیگر قوانین کشور تعیین شده است. دادگاه باید کاملاً بی‌طرف بوده و تحت تأثیر و نفوذ هیچ عاملی حتی جو حاکم بر جامعه قرار نگیرد. قضات در مقام دادرسی صرفاً باید بر اساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. لازمه تشخیص قانونی بودن جرم و لزوم اعمال مجازات، دارا بودن دانش حقوقی و تخصص قضایی است که افراد عادی از آن بی‌بهره‌اند لذا واگذاری تشخیص عنصر قانونی در تشخیص و اجرای حکم علیه مهدورالدم در تضاد با این اصل مهم است.

۲-۲-۲. فرض برائت

فرض بی‌گناهی که در اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح گردیده، اصطلاحی کلی و عام است که کلیه ابعاد این مفهوم را در مراحل مختلف دادرسی کیفری و حتی قبل از مرحله توجه اتهام در برمی‌گیرد.

(شاملو، ۱۳۸۳، ۲۶۵) فرض برائت کیفری به مفهوم آن است که «همه افراد از هر نوع تعرض از جانب اشخاص حقیقی و حقوقی مصون اند، مگر در مواردی که صریحاً در قانون ذکر شده باشد.» به بیان دیگر هیچ کس مجرم نیست مگر به استناد دلایل و مدارک قابل استنادی که مطابق شرایط قانونی و توسط مرجع صالح ارزیابی شده باشد. غرض از فرض برائت کیفری یا فرض بی‌گناهی مصونیت بخشیدن به افراد عادی از تعرض سایرین است. (رحمدل، ۱۳۸۷، ۶۵)

از مهمترین آثار فرض برائت که ناظر بر حقوق دفاعی متهم نیز می‌باشد می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

ضرورت تدوین قوانین و مقررات لازم جهت انجام یک دادرسی عادلانه و نیز ضرورت تدوین مقررات دقیق و به دور از هر گونه ابهام در ارتباط با حق شکایت متهم از قرار بازداشت موقت و رسیدگی سریع و خارج از نوبت به شکایت مذکور از سوی یک دادگاه مستقل بی‌طرف، تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل علیه متهم در قالب اثبات عناصر مادی و معنوی جرم جز در موارد استثناء، ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خود، اعطای فرصت و امکانات کافی به متهم جهت رفع اتهام از خود، ضرورت تفسیر شک به سود متهم، یکسانی فرض برائت نسبت به متهمان، استثنائی تلقی کردن بازداشت موقت متهم و امتناع از توسل به آن جز در موارد ضروری و استفاده از قرارهای تأمینی دیگر که امروزه از آنها به «جایگزین‌های بازداشت موقت» تعبیر می‌شود مانند قرارهای کنترل قضائی، ضرورت دخالت مقام قضایی جهت سلب آزادی از متهم در هر مرحله از رسیدگی به ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی ضمن رعایت دقیق موارد شکلی ناظر به صدور قرار یا دستور بازداشت متهم، رها ساختن فوری متهم محبوس پس از صدور برائت از دادگاه به رغم فرجام خواهی دادستان جز در مواردی که ادامه بازداشت به جهت دیگری قابل توجیه باشد، ضرورت جبران خسارت از زندانیانی که بازداشت آنان غیر موجه تشخیص داده شود و.... (آشوری، ۱۳۷۳، ۲۰۵)

فرض برائت در تمامی مراحل پرونده کیفری دارای آثار مثبت است. به طوری که در یک محاکمه عادلانه و قانونی از مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

(تفهم اتهام، اعلام حق سکوت، حق داشتن وکیل و مترجم و تحدید موارد بازداشت موقت) تا مرحله دادرسی (محاكمه علنی، منصفانه، مستقل و بی طرفانه) باید توسط قضات رعایت شود و نادیده گرفتن هر یک از این موارد می تواند رأی صادر شده از سوی دادگاه را بی اعتبار سازد. (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۷۷)

در اجرای این قاعده که هیچ کس نمی تواند طرف خود را رأساً و به تشخیص خود به محاکمه بکشاند، مداخله یک مقام بی طرف برای ارزیابی و تشخیص کفایت دلایل جمع آوری شده علیه متهم، ضروری است و اجرای ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به صراحت مغایر با آن است. شایان ذکر است که مشروط کردن ارسال پرونده و الزام متهم به حضور در دادگاه منوط به تشخیص کفایت ادله، از سوء استفاده های احتمالی برخی افراد جلوگیری می کند. در این صورت دادستان با تکیه بر دلایلی درصدد اثبات مجرمیت متهم بر خواهد آمد که به شیوه ترافعی مورد بحث انتقادی متهم و وکیل مدافع وی واقع شده و کفایت آن از سوی یک قاضی مستقل و بی طرف بازرسی و تأیید شده است.

۲-۲-۳. حق تساوی متهم و شاکی در برابر قاضی و قانون

دادرسی منصفانه متضمن اصل برابری سلاح هاست و اصل مزبور بدان معناست که کلیه اصحاب دعوی کیفری اعم از دادستان، متهم و بزه دیده در فرایند کیفری از حقوق متعادل و متوازن نسبت به یکدیگر برخوردار هستند. اصل برابری سلاحها ایجاب می نماید که دادستان تنها به عنوان یک مرجع تعقیب عمل کند. همچنین بازپرس، قاضی مستقل و بی طرفی باشد که دلایل له و علیه متهم را گردآوری کرده و مبادرت به اتخاذ تصمیم می نماید. برابری نه تنها به معنای فقدان تبعیض میان اصحاب و طرفین دعوا که به معنای دارا بودن فرصت های برابر برای دفاع از خود است. تضمین تحقق برابری، مستلزم عدم تبعیض میان متهم و مقامات عمومی طرف دعوا بر اساس قوانین و ضوابط و نیز بهره مندی متهم از کلیه امتیازها یا مساعدت هایی است که مقام عمومی از آنان بهره مند شده است. (قربانی، ۱۳۹۰، ۲۲۷)

این مهم در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح گردیده که «دادرسی

کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.»

لذا برابری افراد در برابر دادگاه که ضرورت آن در مطالب فوق بیان شد، مشتمل بر وجوه چندی است. نخست آن که رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و هر آنچه موجب امتیاز افراد یا تمایز ایشان از سایرین می‌گردد در برابر دادگاه بی‌تأثیر خواهد بود.

دوم آن که توجه اتهام به یکی از طرفین دادرسی موجب نابرابری ایشان در برابر قاضی نخواهد شد و حتی شهود و مطلعین و... نیز مشمول بهره‌مندی از برابری در مقابل دادگاه خواهند بود و صلاحیت‌های اختصاصی برخی محاکم به جهت شغل، شخصیت و... استثنایی است و بنابر پاره‌ای ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... برای حفظ منافع جامعه از جمله محرمانگی برخی اطلاعات و تسهیل رسیدگی به برخی جرایم در متون قانونی پیش‌بینی می‌شود. (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۴۹)

۲-۲-۴. دسترسی به وکیل و یا امکان بهره‌مندی از مشاوره حقوقی

یکی از راه‌های استیفای حق دفاع، انتخاب وکیل دادگستری است. حضور وکیل در دادرسی موجب جلوگیری از انحراف دادرسی است و وکیل مدافع در کنار مقام قضایی می‌تواند به مانند ابزار کنترل و نظارت بر عملکرد آن قوه عمل کند و بدون آنکه هزینه‌ای بر این دستگاه تحمیل کند، به پیشبرد اهداف آن و تحقق عدالت قضایی کمک کند. وکیل دادگستری با آگاهی به قوانین موجود و شناخت کافی نسبت به نقاط ضعف، ابهام‌ها و اشکال‌هایی که در پرونده وجود دارد، تلاش خود را برای هدایت صحیح جریان دادرسی، آگاه کردن قاضی و موکل از مقررات مربوطه، طرح دعوی و اعتراض در مهلت‌های مقرر قانونی و... به کار می‌گیرد و می‌تواند به جلوگیری از اطاله جریان دادرسی و تحمیل هزینه‌های مالی و انسانی فراوان بر دستگاه قضایی و افراد بیانجامد. از سوی دیگر، اشراف وکیل مدافع به قوانین علاوه بر کمک به اجرای قانون، زمینه اجرای عدالت را نیز به مفهوم واقعی

آن فراهم می‌سازد. اشراف کامل بر قوانین موجود و استناد صحیح به آنها از طرفی باعث تبرئه افراد بی‌گناه می‌گردد و از طرف سوی موجب شناخته شدن افراد گناهکار و بزهدکاران واقعی می‌شود. طرح موضوعاتی چون اعمال شکنجه و تحمل فشار و زور بر متهم در طول تحقیقات و بازجویی با حضور وکیل مدافع منتفی می‌شود. (عندلیب و آقای جنت مکان، ۱۳۹۸، ۲۲۳)

اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب سال ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حق تعیین وکیل و تکلیف مراجع به پذیرش وی را بیان می‌دارد. همچنین در مواد ۴۸، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۳۴۶ تا ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی نیز به حق استفاده از وکیل تصریح شده است. اهمیت این حق تا بدان جاست که اولاً در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس باید برای وی وکیل تسخیری انتخاب کند. ثانیاً سلب حق مزبور یا عدم تفهیم آن به متهم، ضمانت اجرای بی‌اعتباری تحقیقات را در پی خواهد داشت. همچنین قانونگذار در مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ امکان انتخاب وکیل تسخیری را برای متهم فراهم کرده است. در جریان دادرسی وکیل می‌تواند با مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده، اطلاعات لازم را تحصیل نماید و با اطلاع رییس دادگاه به هزینه خود از اوراق مورد نیاز تصویر تهیه کند. تنها استثنای این امر اسناد طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی است که فقدان حضور وکیل از طریق سایر تضامین دادرسی عادلانه مرتفع می‌گردد.

۲-۲-۵. برخورداری از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آمادگی

برای دفاع و افشای پرونده برای متهم

داشتن زمان و تسهیلات مناسب برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل مدافع یکی از تضمین‌های مهم دادرسی عادلانه است. بر این اساس باید سلاح‌ها و امکانات مساوی با دادرسی در اختیار متهم قرار گیرد تا وی بتواند ادله مورد نیاز

خود را اعم از معاینه محلی، تحقیقات محلی، احضار شهود، ارجاع امر به کارشناس و... تمهید نماید.

در صورتی که متهم بازداشت باشد باید امکان تهیه اسناد و مدارک و گفتگو با شهود به وی اعطا شود، در دادگاه از فرصت کافی برای رد اتهامات وارده استفاده کند و حق پژوهش خواهی و فرجام برای وی تضمین شود. مهلت ارائه شده به متهم بر اساس نوع اتهام، زمان و مکان ارتکاب جرم و... قابل تغییر است. مهلت‌های مندرج در قوانین جهت گرفتن رونوشت از پرونده، درخواست ارجاع امر به کارشناس و اعتراض به نظر وی، قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی، ملاقات با وکیل مدافع و... همگی در راستای به رسمیت شناختن حق مزبور صورت می‌گیرد. عدم شرکت متهم در جلسه رسیدگی به پرونده با وجود شرکت نماینده دادستان، تقدم و تأخر ارسال پرونده به متهم و دادستان به نحوی که متهم دیرتر از دادستان به پرونده دسترسی یابد، عدم دسترسی متهم به مشاور حقوقی برای ارزیابی نکات پرونده، دسترسی غیر یکسان متهم و نهاد تعقیب به کارشناس و... وفق آراء دیوان اروپایی حقوق بشر از موارد نقض دادرسی عادلانه و اصل برابری سلاح هاست. البته در صورت اثبات تقصیر متهم در عدم استفاده از این امکانات، نقض اصل مزبور منتفی است. (آشوری و همکاران، ۱۳۹۶، ۳۳)

همچنین پرونده دادستانی باید پیش از آغاز مرحله دادرسی در دادگاه، برای متهم افشا شود. ضروری است در مرحله اخذ آخرین دفاع از متهم نزد دادرسی، محتویات پرونده و اسناد و مدارک دادستان به طور کامل برای بازرسی و تنظیم مدافعات در اختیار متهم و وکیل وی قرار داده شود و نباید هیچ نکته‌ای که در رفتار ساختن متهم مؤثر باشد از او پوشیده بماند. در واقع متهم قبل از محاکمه حق دارد از مفاد پرونده به نحو مقتضی اطلاع حاصل نماید. تقدم و تأخر ارسال پرونده به متهم و دادستان به نحوی که متهم دیرتر از دادستان به پرونده دست یابد، از موارد نقض دادرسی عادلانه است. (شاهد و مهرا، ۱۳۹۷، ۲۳)

با توجه به تصریح مواد ۱۰۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به موارد محدودیت بر دسترسی به پرونده و لزوم صدور قرار رد درخواست دسترسی یا قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده از سوی بازپرس می‌توان چنین

استنتاج نمود که هر گاه مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده با ضرورت کشف حقیقت منافات دارد بازپرس با ذکر دلیل نسبت به متهم و وکیل وی، قرار عدم دسترسی و نسبت به شاکی، قرار رد درخواست را صادر می نماید.

۲-۲-۶. اخذ آخرین دفاع متهم

آخرین اظهاراتی را که متهم در قبال اتهام منتسب به خود اظهار می دارد و پس از آن، اظهار دیگری از وی و سایر اصحاب دعوی پذیرفته نمی شود و سپس دادگاه رسیدگی را ختم و اقدام به صدور رأی می نماید، آخرین دفاع می نامند. اخذ آخرین دفاع که در ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده بر پایه اصل برائت، ضروری شناخته شده و هدف از آن، کسب اظهارات متهم توسط قاضی پس از شنیدن اظهارات شاکی، شاهد، مرجع تحقیق و ملاحظه کلیه دلایل می باشد. اخذ آخرین دفاع قبل از بازجویی از شاکی، تحقیق از شهود و مطلعین، اخذ نظر کارشناس، انجام معاینات و تحقیقات محلی و... موضوعیت ندارد چرا که هنوز دلایل موجود در پرونده در این زمان به متهم تفهیم نشده اند. لذا اخذ آخرین دفاع زمانی صورت می گیرد که به امر تحقیقی دیگری نیاز نباشد و بتوان پس از آن، تصمیم نهایی اتخاذ کرد؛ بر این اساس هرگاه وفق آخرین اظهارات متهم، انجام تحقیقات جدید، ضروری شناخته شد باید تحقیقات صورت گرفته و دفاعیات پایانی متهم مجدداً اخذ گردد. در واقع در پایان تحقیقات باید آخرین دلایل ابرازی از طرف متهم برای زدودن اتهام وارده به وی استماع شده و وی برای آخرین بار، فرصت ابراز اظهارات جدید برای نفی اتهام از خود را داشته باشد. بنابراین، پس از پایان تحقیقات مقدماتی، در صورتی که بازپرس، دلایل و امارات موجود در پرونده را بر وقوع جرم و انتساب آن به متهم کافی تشخیص دهد و عقیده به مجرمیت متهم داشته باشد، مکلف است پیش از صدور قرار جلب به دادرسی با تفهیم مجدد اتهام و کلیه دلایل و مدارک آن، از متهم بخواهد که اگر در برائت خود مطلبی دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۹۷، ۸۲)

شایان ذکر است اخذ آخرین دفاع، به ویژه در مرحله دادرسی، نقش بسیار

مهم و سرنوشت‌سازی دارد و قاضی رسیدگی کننده باید آخرین کلام متهم را بشنود و آن را ارزیابی کند؛ نحوه این دفاع و حالات روحی و روانی متهم در لحظات اعلام آخرین دفاع، می‌تواند تأثیر فراوانی در چگونگی صدور حکم و به ویژه در نوع و میزان مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی داشته باشد.

۲-۲-۷. لزوم رسیدگی علنی

علنی بودن محاکمه هنگامی تحقق می‌یابد که شهروندان عادی امکان حضور در جلسات دادگاه را داشته و بتوانند جریان رسیدگی و اظهارات طرفین را استماع نمایند و از نزدیک شاهد فرایند دادرسی باشند. حضور افراد در جلسه دادرسی نوعی درک عمومی از دادگاه به عنوان جایگاه انصاف به وجود می‌آورد و ضریب پذیرش تصمیم قضات را در میان مردم افزایش می‌دهد. علنی بودن محاکمات علاوه بر این، جنبه ارشادی نیز دارد؛ به این ترتیب که با مشاهده یا اطلاع از احکام قاطع و عبرت آموز، سرپیچی از قوانین و نقض حقوق دیگران به نحو قابل توجهی کاهش یافته و نگرانی‌های مربوط به عدم اجرای قانون و تحقق دادرسی عادلانه نیز مرتفع می‌گردد. با این وصف، عملکرد قضات و دادگاه‌ها برای همگان مشخص می‌باشد و مردم مانند بازرس بر کار قضات و دادگاه‌ها نظارت می‌کنند. البته در برخی موارد، حفظ حقوق جامعه و افراد با علنی برگزار نکردن محاکمه تأمین می‌گردد. این موارد باید به صورت استثنایی، مطرح و در قانون تصریح شود. به هر رو در موارد سری بودن محاکمه نیز صدور حکم نهایی دادگاه باید به صورت علنی است. لزوم برگزاری علنی دادرسی در اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

۲-۲-۸. تعدد قاضی

تعدد قضات رسیدگی کننده به پرونده کیفری به جهت فراهم نمودن زمینه مناسب جهت مشورت ایشان با یکدیگر، دقت در صدور رأی را افزایش می‌دهد و به کاهش اشتباهات قضایی می‌انجامد. همچنین تطمیع، اغفال یا تحت تأثیر قرار

دادن افراد متعدد، دشوار و بعضاً غیرممکن است. لذا برگزاری جلسه دادگاه با حضور قضات متعدد، تضمین حقوق متهم در فرایند دادرسی را افزایش می‌دهد. هم اینک بر اساس ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک و نیز دادگاه انقلاب در موارد رسیدگی به جرایم دارای مجازاتهای مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون، با سیستم تعدد قضات به پرونده رسیدگی می‌کند. همانگونه که ملاحظه می‌شود مصادیق جرایم مشمول هدر دم، در صلاحیت محاکمی است که با تعدد قاضی به پرونده رسیدگی می‌کنند و واگذاری اتخاذ تصمیم در خصوص مهدورالدم به فرد واحد و فاقد تخصص حقوقی، هیچ‌گونه تناسبی با ضوابط آیین دادرسی کیفری ندارد.

۲-۲-۹. اعتراض به آراء

اعتراض به احکام جزایی یکی از راه‌های پیشگیری از تحمیل مجازات به متهمان بیگناه و کنترل آثار زیانبار آن است. کاهش احتمال اشتباه قضایی، لزوم کشف حقیقت، تضمین بی‌طرفی در قضاوت، دقت در رسیدگی‌های قضایی و افزایش اعتماد و اطمینان مردم به دستگاه عدالت کیفری از مهمترین علل توجیه ضرورت رسیدگی دو مرحله‌ای به احکام کیفری است.

حق تجدیدنظر خواهی از احکام در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است. بر این اساس: «هرکس به خاطر ارتکاب جرمی محکومیت یافته است حق دارد که محکومیت و مجازات او از سوی دادگاهی بالاتر موافق قانون مورد رسیدگی مجدد واقع شود». علاوه بر ماده ۸۱ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی که به این حق تأکید و مقرر کرده: «دادستان و یا محکوم علیه بر اساس عدم تناسب جرم و مجازات می‌توانند بر طبق ترتیبات مقرر در آیین نامه دادرسی و ادله نسبت به میزان مجازات تعیین شده تجدیدنظر خواهی نمایند». این حق در اسناد منطقه‌ای از جمله در جزء هشتم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی و بند الف ماده ۷ منشور آفریقایی نیز مورد توجه بوده است. هر چند کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر درباره این حق سکوت کرده لکن ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون، به صراحت از لزوم مراعات حق تجدیدنظر محکومان سخن به میان آمده است.

اعتراض به آراء کیفری به سه صورت قابل طرح است: نخست اعتراض به آرای که طی محاکمه غیابی صادر شده و قابل واخواهی است؛ دوم آراء صادره از محاکم بدوی که قابل تجدیدنظرخواهی به طور اخص می‌باشد؛ و سوم اعتراض به آراء قطعی که از طریق فرجام خواهی، اعتراض ثالث و اعاده دادرسی امکانپذیر است. آنچه در خصوص مه‌دورالدم اهمیت می‌باید ممنوعیت قانونی رسیدگی کیفری غیابی به بسیاری از مصادیق ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی است. توضیح آنکه وفق مواد ۲۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در تمام جرایم، به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند (از قبیل جرایم حدی)، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد، قابل تجدیدنظر یا فرجام است. البته در جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می‌تواند بدون حضور متهم، رأی بر براءت او صادر کند. حال که دادگاه اجازه محاکمه غایب را در جرایم حق‌اللهی ندارد قتل خوسرانه وی از سوی فرد غیر حقوق‌دان نیز کاملاً بلاوجه خواهد بود.

۳. نقد وضع موجود و رارائه الگوی مطلوب

سیاست تقنینی، قضایی و اجرایی کشور باید بر پایه کرامت انسانی و در راستای حمایت از افراد جامعه تنظیم گردد. جرم‌انگاری، دادرسی و تعیین و اعمال مجازات، محدود به رعایت ضوابط ویژه ای است. کرامت انسانی امری ذاتی بوده و در کلیه مراحل دادرسی کیفری اعم از کشف، تحقیقات مقدماتی، تعقیب، دادرسی و اجرای مجازات، قابل سلب از متهمان نیست. بنابراین اصل کرامت انسانی هم قضاوت و ضابطان دادگستری را در رعایت شأن انسانی افراد ملزم می‌نماید و هم مرجع قانونگذاری را محدود و پایبند به رعایت کرامت انسانی در وضع قوانین می‌نماید. در نتیجه در جایی که متخصصان حقوقی و نیروی پلیس حق اقدامات خودسرانه

و خارج از اصول دادرسی منصفانه را ندارد، بی شک نمی توان چنین اختیاری را برای اشخاص غیر متخصص وضع نمود.

بر اساس آنچه پیشتر آمد مداخله افراد غیرقضایی در اعمال مجازات نسبت به افراد جامعه از جمله مهدورالدم، امری غیر قابل قبول است. چرا که ایشان نه از عنصر قانونی مرتبط با رفتار فیزیکی و وصف روانی آن و نه از نوع واکنش جامعه در قالب مجازات نسبت به آن موضوع آگاهند و این امر لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها نسبت به متهم را با چالش جدی مواجه می سازد.

از سوی دیگر، افراد غیر وابسته به سیستم قضایی از نحوه دادرسی و اصول تشریفات ناظر بر احکام شکلی این حوزه نیز بی اطلاعند. علاوه بر این حقوق متهم (فرد مهدورالدم) در این فرایند رعایت نشده و وی نمی تواند در فرایندی منصفانه از خود دفاع کند. همان گونه که گفته شد در فرایند دادرسی منصفانه و پس از طرح اتهام علیه متهم و پس از ارائه ادله علیه وی از سوی نهاد تعقیب بر اساس قاعده البینه علی المدعی نوبت به دفاع متهم از خود می رسد. به عبارت بهتر در دادرسی که توسط قضات آموزش دیده انجام می یابد. ضوابط و احکام متعددی جهت رعایت حقوق دفاعی متهم پیش بینی شده تا از هرگونه تضییع حقوق وی پیشگیری به عمل آید و حکمی عادلانه و صحیح صادر شود. حال چگونه است که در اتهامات مهمی که کیفر آنها، عموماً سلب حیات است و در زمره جنایت علیه تمامیت جسمانی، هتک ناموس، تجاوز به عنف، خیانت به همسر ... قرار می گیرند به فردی عادی و بدون دانش حقوقی، اجازه داده شده تا با صلاحدید خود و بدون رعایت ضوابط فوق الذکر اقدام به اجرای حکم اعدام مندرج در قانون نماید. به تمامی نکات فوق، این نکته را نیز باید افزود که دادرسی در جرایم واجد جنبه حق الهی از قبیل اعمال منافی عفت مستوجب اعدام تنها به صورت حضوری صورت می پذیرد و در سایر جرایم نیز امکان واخواهی حکم غیابی صادر شده وجود دارد درحالی که در صورت اجرای حکم مهدورالدم توسط افراد عادی، هیچ گونه رسیدگی و اعتراضی نسبت به حکم قابل اجرا یا امکان بازنگری در آن وجود ندارد. لذا به هیچ عنوان نمی توان به دفاع از حقوق متهم (یعنی قربانی قتل با انگیزه مهدورالدمی) امید داشت.

تعیین مجازات مدعی قتل مهدورالدم که به اشتباه مرتکب قتل شده به عنوان قصاص، دیه یا تعزیر (حسب مورد) نیز موجب اعاده حقوق قربانی نشده و تنها به جرم زایی بیشتر قوانین کیفری می‌انجامد. لذا با عنایت به تقنین اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انتظار می‌رود که روح حاکم بر احکام مزبور در تمام قانون لحاظ گردد.

برآمد

هرچند در قانون فعلی کشور و بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه، مصادیق مهدورالدم، نحوه واکنش کیفری در قبال وی و موارد اشتباه در شناسایی مهدورالدم پیش بینی شده لکن حکم مزبور به دلیل لزوم رعایت امنیت جانی آحاد ملت و به رسمیت شناختن قوه قضاییه به عنوان مرجع رسمی پی جویی و کیفر مرتکبان جرم، نیازمند بازنگری جدی است.

بی شک مجازات مرتکبان جرایم هتک ناموس به عنف، قتل عمدی، محاربه و افساد فی الارض و... جهت حفظ نظم عمومی و در راستای بقای جامعه، ضروری است لکن این امر متضمن تجویز اجرای حکم از سوی افراد عادی و فاقد دانش قضایی در جامعه نیست و صدور و اجرای حکم باید با رعایت اصول دادرسی منصفانه به ویژه اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها، اصل فردی کردن مجازاتها، اصل شخصی بودن مسوولیت کیفری و مجازات، اصل قانونی بودن دادرسی و... از سوی دستگاه قضایی صورت گیرد.

لذا پیشنهاد می شود تا از طریق اصلاح قوانین موجود در خصوص مصادیق مندرج در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی قائل به تفکیک شد. اولاً نسبت به قتل مهاجم در دفاع مشروع بدون وجود ماده ۳۰۲ و بنابر ضوابط حاکم بر دفاع مشروع که به نحو مبسوط در ماده ۱۵۶ قانون مزبور نیز درج گردیده می توان با رعایت اصول ضرورت و تناسب دفاع در برابر حمله، اقدام نمود و حتی مهاجم را به قتل رساند. لذا بدون استناد به عنوان مهدورالدمی مهاجم با استفاده از دفاع مشروع به عنوان مانع تحقق جرم می توان اقدام قانونی لازم را محقق نمود و تحمیل هرگونه مجازات و مسوولیت مدنی نسبت به مدافع مشروع نیز بلاوجه خواهد بود و بی شک مدافع مشروع نباید به عنوان مداخله در امر قضایی قابل تعزیر باشد.

ثانیاً هرچند عدم اذن از حاکم جهت اجرای قصاص، مرتکب قتل مهدورالدم را شایسته کیفری قتل عمدی نخواهد کرد لکن این دلیل با نظر فقهای که اخذ مجوز از حاکم را برای اجرای قصاص لازم می دانند در تعارض است. از سوی دیگر به نظر می رسد تجویز مجازات قاتل به معنای مباشرت ولی دم در اجرای فیزیکی و خودسرانه آن نبوده و تنها اشاره به منشا حق دارد و استیفای آن را باید به قانون واگذار کرد.

ثالثاً در خصوص سایر جرایم با اکتفا به نظر آیت الله خوئی و در راستای اجرای صحیح اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی، امکان اجرای حکم سلب حیات نسبت به مرتکب احتمالی موضوع ماده ۳۰۲ را با انگیزه قتل مهدورالدم منتفی نموده و صرفاً به افراد مدعی تحقق این امر در جامعه، اجازه اعلام جرم به دادگستری اعطا گردد و پس از کشف جرم، قوه قضاییه به طور قاطع و منصفانه نسبت به پرونده کیفری رسیدگی کند.

هرچند در نقطه نظر فقهی مزبور، استثنای جرم ساب النبی لحاظ شده لکن عدم شناخت صحیح عامه مردم نسبت به مصادیق سب و نیز تشکیک در شناسایی مصادیق حکم ساب النبی (اعم از حضرت پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) یا سایر انبیای عظام) نیز به دلیل خطر قابل ملاحظه برای امنیت انسانی و اجتماعی مردم اقتضا دارد تا این استثنا در متن قانون وارد نشود.

منابع

- قرآن کریم
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانش نامه سیاسی*، تهران، نشر مروارید، چاپ سوم
- آشوری، محمد، مهدوی ثابت، محمد علی، رضوی فرد، بهزاد، صعیدی، یاسین (۱۳۹۶) *افشای مستندات اتهام، ابزاری برای تحکیم اصل برابری سلاح‌ها (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و رویه قضایی بین‌المللی)*، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۵
- بای، حسنعلی (۱۳۹۳)، *قواعد فقه*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم
- بعلبکی، روحی (۱۳۹۲)، *فرهنگ المورد*، ترجمه محمد مقدس، تهران، امیر کبیر
- بوزان، باری (۱۳۸۰)، *دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- پرواز، سیاوش (۱۳۸۳)، «امنیت قضایی و آسیب شناسی آن در ایران»، وکالت، شماره ۹، تهران
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)، «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت» مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی
- الجبلی العاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ هـ)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، جلد ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه
- جعفری، جلال، کرامتی معز، هادی، محمود سلطانی، طاهره (۱۳۹۶) *تساوی سلاح در فرآیند عدالت کیفری ایران و کامن‌لا با نگرش به اسناد بین‌المللی*، مجله: مطالعات حقوق، شماره ۱۵
- چینی، (۱۳۸۲)، «امکانات، محدودیت‌ها، فرصتها و تهدیدات در برابر امنیت اقتصادی»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای توسعه امنیت اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۷) *گستره حکم حرمت قتل و قصاص*

- نفس در آیه ۳۳ سوره اسراء، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۸،
- حر عاملی، محمد ابن الحسن (۱۳۷۷هـ)، *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، جلد ۱۹، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ ۶
- حسینی، حسن (۱۳۷۹)، «امنیت اجتماعی، وظیفه نوین در دولت معاصر»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی، مرکز بررسی تحقیقات استراتژیک
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۵هـ)، *شرایع الاسلام فی المسایل الحلال و الحرام*، جلد ۴، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ ۴
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۰هـ)، *مبانی تکلمه المنهاج*، جلد ۲، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی
- رحمدل، منصور، (۱۳۸۷) *بار اثبات در امور کیفری*، تهران، سمت
- شاملو، باقر، (۱۳۸۳) *اصل برائت کیفری در نظام های نوین دادرسی*، مجله علوم جنایی (مجموعه مقالات نکوداشت استاد دکتر آشوری)، تهران، انتشارات سمت
- شاهد، بهارک، مهرا، نسرین (۱۳۹۷) *برخی از جلوه های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱۲
- صادقیان لمراسکی، محدثه، کلانتری، کیومرث، گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸) *قتل در فراش، مهدورالدم دانستن زانی و زانیه، مصداق بارز خشونت خانگی با نگرشی بر فقه و اخلاق*، مجله پژوهش های اخلاقی، شماره ۳۶
- صادقیان لمراسکی، محدثه، کلانتری، کیومرث، گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸) *جواز قتل در فراش، تاکید دوباره در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در راستای جواز قتل مهدورالدم*، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۶)، «تاثیر عوامل ساختاری بر پدیده امنیت و نا امنیت اجتماعی»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت ملی

- طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴ هـ)، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، جلد ۲، قم، موسسه آل البيت
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد ۷، قم، المكتبه المرتضویه لاحیاء الاثار
- عباسی، عاطفه و اکبری، عاطفه (۱۳۹۴)، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران، انتشارات مجد
- عظیمی پور، علیرضا (۱۳۷۹)، *شاخص های امنیت اقتصادی: بررسی موردی اقتصاد ایران در دوره برنامه های اول و دوم توسعه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- عمید، حسین (۱۳۷۷)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر
- عندلیب، محمد، آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۸) *تحلیل حق حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق کیفری ایران*، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، شماره ۴۴
- قربانی، علی، (۱۳۹۰) *دادرسی منصفانه*، قم، حقوق امروزایمانی، علی (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، نشر اریان
- کلانتری، کیومرث، شیرزادی فر، فرشاد (۱۳۹۳)، *قتل ناشی از شبیه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی*، مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۵
- گلدوست جویباری، رجب، میرکمالی، علیرضا، قبلی، ژاله (۱۳۹۷) *نوآوری های آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی*، مجله دانش و پژوهش حقوقی، شماره ۷
- مجیدی، محمود (۱۳۹۷)، «*آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در قبال قتل مهدورالدم*»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰ شماره ۱۸
- مسجد سرای، حمید (۱۳۹۱)، *ترمینولوژی فقه*، تهران، پیک کوثر
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، نجف، دار العلم
- نجفی، محمدحسن (۱۳۸۵ هـ)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*،

- ۴۲، تهران، دارالمورخ العربی، چاپ هفتم
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، *بایسته های فقه جزایی*، تهران،
میزان
- هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادیهای اساسی*، تهران، نشر
میزان، چاپ اول
- هاشمی، محمد (۱۳۸۳)، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و
عدالت*، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول

kill Blood is bleeding th an approach to the inherent human right to survive

Atefeh Abbasi

This paper arrived at the result of studying the legislative developments in the legal system of the country and its jurisprudential principles through the library's method. Which despite the precise determination of Blood is bleeding 's case and the imposition of a punitive punishment for someone who has committed a murder without legal authority, The Islamic Penal Code is also far from the humanitarian system with the ideal system of full and comprehensive support, And the existing legal status in addition to the social security of people in the country endangers, Conflicting the legality of the proceedings with the need to investigate criminal acts by the judiciary It is necessary to remove the title of Blood is bleeding and his murder license from Article 302, to pursue the treatment of the subject under this title in the courtroom through fair trial and the issuance of a legal decree against or against him.

Keywords: Blood is bleeding , social security, the principle of legality of the proceedings, fair trial